

فرمان دهم، در حالی که من گفته‌ام: خداوند بندگان خود را در گناهانشان رهائی نخواهد بخشید. (۳۷) بگذار بار دیگر به تو بگویم که خداوند تبهکاران را نجات نتواند داد و تحریف کلام او مرا ممکن نیست. او گفته است که ناپاکان را به ملکوت آسمانی راهی نیست، بنابراین بدون رسیدن به ملکوت آسمانی چگونه میتوانید راه رستگاری یونید؟ از این رو شما تبهکاران را راه رستگاری نیست. (۳۸) اکنون زیرروم باز میگوید: آیا پسر خدا همان پدر جاودانی است؟ (۳۹) امولک به او میگوید: آری، او همان پدر جاودانی آسمان و زمین و تمام مخلوقات هردو عالم است، او آغاز و انجام و نخستین و واپسین است. (۴۰) او برای نجات بندگان خود در جهان ظاهر میشود و گناه کسانی را که به او ایمان می‌آورند خود به عهده خواهد گرفت، فقط این کسانی که حیات جاودان می‌یابند و لاغیر. (۴۱) از این رو بزهکاران به حال خود باقی خواهند ماند. گویی از بهر رستگاری آنان حادثه‌ای جز گسستن بندهای مرگ رخ نداده است. بدان که روزی فرا میرسد که همه مردگان در پیشگاه پروردگار بپا خواهند خاست تا در باره اعمالشان داوری شوند. (۴۲) مرگی وجود دارد که مرگ برزخی نام دارد. مرگ مسیح بندهای این مرگ برزخی را باز میکند تا همه مردگان بپا خیزند. (۴۳) روح و جسم بار دیگر به شکل کامل خود به هم میپیوندند، اندام و مفاصل بصورت واقعی خود باز میگردند، درست به هیئتی که اکنون داریم. در پیشگاه پروردگار احضار میشویم. به همه چیز چون حال واقفیم و گناهان خود را جملگی بوضوح در خاطر داریم. (۴۴) این بازگشت از برای همگان است، از این رو پیر و جوان، در بند و آزاد، مرد و زن، تبهکار و پرهیزکار، بی آنکه مویی از سرشان کم شده باشد. همه چیز به شکل کامل خود، به وضع کنونی در کالبد به هم میپیوندد و به پیشگاه داوری مسیح یعنی پسر خدا و پدر جاویدان و روح القدس، که خدای یکتا و جاودانی است، احضار میشود تا به سزای کردار نیک و بد خود برسند. (۴۵) اکنون دریاب که من تا بدینجا درباره مرگ کالبد فانی و نیز بازگشت آن در روز رستاخیز سخن گفته‌ام. من به شما میگویم که کالبد فانی پس از مرگ، یعنی پس از مرگ برزخی، بدن جاودانی میشود و دیگر مرگ

نپذیرد. بدینسان تمامی وجود، روحانی و فناپذیر گردد و دستخوش نیستی نگردد. (۴۶) همین که سخنان امولک پایان یافت، مردم بار دیگر به حیرت فرو رفتند و زیرروان بر خود لرزید و سخنان امولک بدین سان پایان یافت، و یا این است آنچه من از آن گفتگو بنگارش درآورده‌ام.

باب دوازدهم

تأیید شهادت امولک بوسیله آلما - اصول درخت حیات - طرح رستگاری.

(۱) آلما بدین هنگام که دید سخنان امولک چگونه زیرروان را به سکوت واداشت، و زیرروان دریافت که چگونه به دروغ و نیرنگی که به تباهیش میانجامید پی برد، و او از آگاهی به گناه، بر خود میلرزید، آلما رشته سخن را گرفت تا درباره حقانیت سخنان امولک و بسط مطالب و تفسیر جامع تر آیات آسمانی با زیرروان مباحثه کند. (۲) مباحثه آلما با زیرروان به گوش همگان رسید، زیرا جمعیت کثیری ناظر آن صحنه بودند. آلما بدینسان لب به سخن گشود: (۳) اینک تو، زیرروان، می‌بینی چسان با دروغ و نیرنگ خود اغفال شده‌ای. تو نه تنها به خلق، بلکه به آفریدگار هم دروغ گفته‌ای. زنهار، که پروردگار بر همه نیات تو آگاهی دارد، و نیز بدان که افکار تو را روح القدس بر ما آشکار ساخته است. (۴) آگاه باش که ما میدانیم نقشه تو، همچون خدعه شیطان بس مودیانه بود. تو با گفتن دروغ و اغفال خلق بر آن بودی که آنها را بر ضد ما بشورانی تا بر ما ناسزا گویند و ما را از میان ببرند. (۵) این نقشه دشمنت بود، و او قدرت خود را در تو بکار برده است. اکنون مایلیم بخاطر داشته باشی آنچه به تو می‌گوییم، خطاب بر همگان است. (۶) و اینک به شما می‌گوییم که این دامی خصمانه بود که شیطان تعبیه کرده بود. او بدان وسیله قوم شما را به انقیاد خود درآورد، بدورتان زنجیر کشد و با سلطه خود، شما را به نیستی سوق دهد. (۷) وقتی آلما این سخنان بگفت، زیرروان بیشتر مرتعش گشت، زیرا بیش از پیش به قدرت پروردگاری برده بود، و نیز متقاعد شده بود که آلما و امولک او را شناخته، بر افکار و نیات باطنی‌اش آگاهی یافته‌اند، زیرا رسالت الهی این توانائی را به آنها داده بود تا بر این گونه امور واقف باشند. (۸) زیرروان به طرح

سؤلاتی دقیق پرداخت تا بیشتر از ملکوت آسمانی با خبر شود و خطاب به آلما گفت: منظور کلام امولك از روز رستاخیز که همه مردگان اعم از درستکار و تبه‌کار بپا می‌خیزند و اعمال آنان در پیشگاه عدل الهی مورد داوری قرار می‌گیرد چیست؟ (۹) و اکنون آلما در تفسیر این سؤال خطاب به زیزروم می‌گوید: بسیاری از بندگان را این مهبت عطا گشته است تا به اسرار ایزدی پی ببرند. اما خدا فرموده است که اسرار الهی را فقط با آدمیان به میزان اخلاص به خداوند و کوششی که در راه او مبذول میدارند، در میان نهند. (۱۰) بنابراین به آن کس که دل‌سختی کند، سهمی اندك از کلام حق رسد و آن کس را که دل‌سختی نکند، سهمی بیشتر باشد، بدانجا که اسرار ایزدی را به کمال درك کند. (۱۱) و به آن کسیکه دل‌سختی کند سهمی اندك از کلام حق رسد تا بدانجا که از اسرار ایزدی هیچ نداند و آنگاه به اسارت شیطان درآید و به اراده او دستخوش نابودی گردد. و این همان «زنجیرهای جهنمی» است. (۱۲) و امولك به زبانی ساده در باره مرگ و برزخ و تعالی انسان از فنا به بقاء و احضار مردگان در پیشگاه عدل الهی برای داوری کردارمان سخن گفته است. (۱۳) لذا اگر دل‌سختی پی گیریم، یعنی در برابر کلام حق دل‌سختی نشان دهیم تا به حدی که در ما اثری از کلام حق یافت نشود به سرنوشتی وحشتناك گرفتار گردیم و در خور سرزنش خواهیم بود. (۱۴) زیرا، گفتارمان ما را محکوم می‌سازد، آری، کردارمان ما را محکوم خواهد کرد، ما منزّه نخواهیم بود و افکارمان نیز در خور سرزنش خواهد بود. و در چنین وضعی مهیب یارای آن نخواهیم داشت تا روی به پروردگار خود آوریم، چه بسا به این رضا دهیم که پاره سنگها و صخره‌ها بر ما فروریزند تا خود را از نظرش پنهان داریم. (۱۵) ولی این مسیر نباشد. ما باید که در برابر کرسی عدل او بایستیم و در برابر جلال و توان و حشمت و شکوه و برتری او سر فرود آوریم و با شرمساری ابدی خود اعتراف کنیم که داوری او عادلانه است و در تمام اعمال خود دادگستر است و بر آدمیان بخشنده است و او را چنان قدرتی است که کسانی را که به نامش ایمان آورند و کارهای نیک شایسته توبه پیش آورند، رهائی بخشد. (۱۶) و اینك آگاه باشید که من به شما می‌گویم، پس

روزی مرگ فرارسد، یعنی مرگ دومی است که همان مرگ روح است و اگر زمانی فرارسد که بنده‌ای گناهکار به مرگ طبیعتی بمیرد، فوت روحی نیز خواهد کرد. آری، او بمیرد، از نظر امور پرهیزکاری. (۱۷) پس زمانی فرا میرسد که عذاب و آزارشان بسان فواره‌ای از گوگرد و آتش گردد که زبان‌هاش پیوسته و تا ابد سر به آسمان کشد. سپس زمانی فرا رسد که به زنجیر کشیده شوند و به سبب سلطه شیطان که آنها را به انقیاد خوشی در آورده به دیار عدم سوق داده شوند. (۱۸) بنابراین من به شما میگویم که برای آنها مثل این است که کفاره انجام نیافته بود، زیرا مطابق عدل الهی نمیتوانند رستگار گردند و دیگر بار نخواهند مرد، زیرا که فساد و فنائی دیگر نیست. (۱۹) و چنین گذشت که وقتی آلما به گفتار خود پایان داد، مردم بیشتر متحیر گشتند. (۲۰) اما شخصی به نام انتیانه که سر کرده آنها بود پیش آمد و از آلما پرسید: مراد از آنچه میگوئی چیست؟ که انسان پس از مرگ بیا میخیزد و از فنا به بقا تعالی می‌یابد و روح هرگز نمیمیرد؟ (۲۱) منظور از نوشته‌های مقدس چیست که میگوید پروردگار فرشتگانی را با شمشیری شعله‌ور در مشرق باغ عدن بگماشت تا مبادا پدر و مادر نخستین ما بدرون باغ قدم گذارند و از میوه درخت حیات بهره گیرند و حیات ابدی یابند؟ با آنکه ما می‌دانیم حیات ابدی برای آنها امکان‌پذیر نبود. (۲۲) و اینک آلما در پاسخ به او گفت: این مطلبی است که هم اکنون میخواستم توضیح دهم. ما میدانیم که مطابق کلام خدا، آدم با خوردن میوه‌ای که از آن منع شده بود، سقوط کرد و همچنین میدانیم که سقوطش موجب سقوط و سرگردانی ابنای بشر شد. (۲۳) و اینک من به شما میگویم هرآینه در آن زمان برای آدم میسر میشد که از میوه درخت حیات بهره‌مند شود و به حیات ابدی نائل گردد، حکم حق بی اعتبار میگشت و خداوند را دروغگو جلوه میداد، زیرا پروردگار به آدم گفته بود که اگر از آن میوه بخورد به یقین خواهد مرد. (۲۴) و ما میبینیم که مرگ بر بشر عارفی میشود. آری، مرگی که امولک از آن سخن گفته و آن را مرگ برزخی خوانده است. با وجود بر این به انسان فرصتی داده شده تا توبه کند. بنا بر این، این زندگی آزمایشی است، یعنی زمانی است که آدمی خود را

برای ملاقات پروردگار آماده بسازد. به شرحی که گفته شده در این دوره آدمی خود را برای زیست جاوید که از آن سخن گفته‌ایم، که از پی رستاخیز مردگان حادث می‌گردد، مهیا می‌سازد. (۲۵) اینک اگر از آغاز جهان طرح رستگاری پایه گذاری نشده بود، رستاخیز مردگان حادث نمیشد، ولی به سبب وجود طرح رستگاری، رستاخیز مردگان که از آن سخن رفت، باید رخ دهد. (۲۶) و اینک بدانید که هر آینه پدر و مادر نخستین ما میتوانند از میوه درخت حیات بهره بگیرند، تا ابد دستخوش پریشانی می‌گشتند. چون در آن صورت دوره برزخی درکار نمی‌بود و طرح رستگاری تحقق نمی‌پذیرفت و کلام حق باطل و بی اثر میشد. (۲۷) ولی بدانید که این چنین مقدر نشد، بلکه تقدیر به آن قرار گرفت که انسان بمیرد و پس از مرگ به داوری فرا خوانده شود، همان داوری که از آن گفتگو کرده‌ایم، یعنی داوری آخرت. (۲۸) و در اجرای تقدیر الهی که آدمی را چه باید رسد، مقرر شد که او تا به سرنوشت خود آگاهی بیابد. (۲۹) لذا، پروردگار فرشتگانی بر آدمی فرستاد تا با او سخن گویند و شکوه ایزدی را بر وی آشکار نمایند. (۳۰) و از آن پس آدمیان او را به نام خواندند. پس پروردگار با آدمیان به سخن آمد و طرح رستگاری را که از روز اول تنظیم کرده بود بر وقف ایمان و توبه و اعمال پرهیزکارانه بر آنها آشکار ساخت. (۳۱) پروردگار به آدمیان از آن روی باز فرمان داد چون آنها از فرامین نخستین و دنیوی او سرپیچی کرده و به مانند خدایان گشته بودند که نیکی را از بدی باز می‌شناختند، یعنی خود را در مقامی می‌گذاشتند که به اراده و دلخواه خود میتوانند در راه نیک یا بد گام بردارند. (۳۲) بنابراین پس از آنکه پروردگار طرح رستگاری را بر آنان آشکار ساخت، فرمانشان بداد که از ارتکاب به اعمال زشت پرهیزند، چون مجازات آن مرگ دومی یا مرگ ابدی و محرومیت از چیزهایی است که درخور درستکاری است، که برای چنین آدمی طرح رستگاری نیروئی ندارد و اختلال در کار عدالت با مقاصد پروردگار دادگر مبینت دارد. (۳۳) ولی پروردگار بندگانش را بنام پسرش بخواند (این همان طرح رستگاری است که از پیش پی ریزی شده بود) و گفت: اگر توبه کنید و دل سختی نشان ندهید،

رحمت خود را به توسط پسر و تنها فرزندم بر شما نثار کنم. (۳۴) بنابراین هر آن کس که توبه کند و دل‌سختی نشان ندهد، از رحمت پسر و تنها فرزندم برخوردار گردد، گناهِش بخشوده شود و به سکون من در آید. (۳۵) و بدان هر کس که دل‌سختی نشان دهد و مرتکب گناه گردد، سوگند به خشم که او را به سکون من راهی نباشد. (۳۶) و اینک ای برادران من آگاه باشید که من به شما می‌گویم: اگر دل‌سختی کنید شما را به سکون پروردگار راهی نخواهد بود. بنابراین ارتکاب گناه خشم پروردگار را بر می‌انگیزد و بر شما غضب کند. آری، بر خشم پروردگار از آخرین و یا نخستین گناه شما به تباهی ابدی روحتان میانجامد، از این رو بنا به گفته او به مرگ ابدی و مرگ برزخی محکوم میشوید. (۳۷) و اینک ای برادران من، با توجه به این حقایق که بر شما عیان گردید توبه کنید و دل‌سختی نشان ندهید تا خداوند، سرورتان بر شما خشم نگیرد و بر شما غضب نکند. بیایید به سو آستانش روان شویم که بنا به گفته او از برای پذیرفتن ما مهیاست.

باب سی و دوم

استماع تهیدستان به ایمان رستگاری - نیایش و موعظه آلما - ایمان ناشی از آرزوی اعتقاد. (۱) و چنین گذشت که آنها براه افتادند و برای مردم در پرستشگاه‌ها و منازل به تعلیم کلام حق پرداختند. آری، حتی در معابر به پرداختند. (۲) آنگاه سپس از کوشش فراوان، در میان تهیدستان به موفقیت‌هایی نائل آمدند، زیرا که تهیدستان را به سبب جامه فقیرانه‌ای که به تن داشتند از پرستشگاه‌ها بیرون انداخته شدند. (۳) بنابراین تهیدستان اجازه نداشتند از برای عبادت پروردگار بدورن پرستشگاه‌های خویش قدم گذارند. آنان را ناپاک می‌شموردند، از آن جهت که تهیدست بودند. برادرانشان آنها را وامانده می‌انگاشتند، زیرا که از مال دنیا بینصیب و خاطر بودند، و مسکین در دل هم بودند. (۴) بدان هنگام که آلما بر روی تپه اونیده سرگرم ارشاد مردم و سخنرانی بود جمعیتی کثیر از تهیدستان که از آنان سخن رفت، به او روی آوردند، در میان آنها کسانی به چشم می‌خوردند

که چون از مال دنیا بی نصیب بودند، مسکین در قلب هم بودند. (۵) تهیدستان به سوی آلما روان شدند و کسی که سرکرده آنها بود خطاب به آلما گفت: این برادران من چه کنند؟ زیرا همه مردم، بویژه کاهنان ما، به آنها بدیده حقارت مینگرند، از آن روی که بینوا هستند. از پرستشگاه‌هایمان که با دست خود و با زحمت بسیار بنا کرده‌ایم ما را بیرون رانده‌اند. از آن روی که بیش از حد تهیدستیم ما را بیرون رانده‌اند، لذا ما را برای عبادت پروردگار خود جانی نیست و اینک چه کنیم؟ (۶) چون که آلما این بشنید برگشت و مستقیماً چشم بر وی دوخت و با شادی فراوان دریافت که رنج‌هایشان برآستی آنها را فروتن ساخته است و اینک از بهر شنیدن کلام حق آماده‌اند. (۷) لذا آلما به دیگر حاضران چیزی نگفت، ولی دست خود را به سوی کسانی که برآستی نادم بودند دراز کرد و گفت: (۸) من میبینم که شما قلباً فروتن هستید، و اگر چنین باشد خجسته‌اید. (۹) برادر شما از من پرسیده است که چه کنید؟ زیرا از پرستشگاه‌هایتان به بیرون رانده شده‌اید و نمیتوانید خدای خود را عبادت کنید. (۱۰) اینک من به شما میگویم، آیا چنین میپندارید که پروردگار را فقط در پرستشگاه‌های خود میتوانید عبادت کنید؟ (۱۱) بعلاوه من از شما میپرسم، آیا چنین میپندارید که فقط هفته‌ای یکبار باید پروردگار را عبادت کنید؟ (۱۲) من به شما میگویم چه خوب شد که شما را از کنیسه‌تان به بیرون افکندند تا این که فروتن شوید و حکمت بیاموزید، و آموختن حکمت از بهر شما ضروری است. بیگمان از آن روی که برادرانتان شما را بسبب تنگدستی بیحدتان به حقارت نگریستند و شما را ترك کردند فروتنی بیشتر گرفته‌اید و شما اجباراً به این راه کشانده شده‌اید. (۱۳) و اینک از آن روی که به اجبار فروتنی پیشه گرفته‌اید در زمره‌ی آمرزیدگانید. زیرا همین که آدمی گاهی ولو به اجبار هم فروتنی پیشه گیرد، به توبه نیازمند است و یقین کسی که توبه کند، رحمت الهی شامل حالش گردد و چنین کسی تا به آخر تاب آورد، هم او نجات خواهد یافت. (۱۴) و اینک چنانکه من به شما گفتم: از آن روی که به اجبار فروتنی پیشه گرفته‌اید در شمار آمرزیدگانید، آیا نمیپندارید کسانی که برآستی بخاطر

کلام حق فروتنی اختیار میکنند، شایسته آمرزش بیشتری خواهند بود؟ (۱۵) آری، آن کسی که به راستی فروتنی اختیار کند و از گناهانش توبه کند و تا به آخر تاب آورد، هم او آمرزیده خواهد شد، آری، بمراتب بیشتر از کسانی که به سبب تهیدستی بیش از حد به اجبار به این راه کشانده شده باشند. (۱۶) پس آنها که به اختیار، و نه از روی اجبار، فروتنی پیشه گیرند شایسته آمرزشند، یا به عبارت دیگر آمرزیده آن کسانی هستند که به کلام حق ایمان آورند و بدون دل سختی تعمیم یابند، آری، به کلام حق ایمان آورند پیش از آنکه ناگزیر به شناخت آن شوند و یا حتی به اجبار در پی فرا گرفتن آن برآیند. (۱۷) بسیاری کسان هستند که میگویند: اگر تو معجزه‌ای آسمانی بر ما آشکار سازی ما به یقین به حقیقت بی میریم و آنگاه ایمان می‌آوریم. (۱۸) حال من از شما میپرسم: آیا ایمان این است؟ من به شما میگویم: خیر، زیرا اگر انسان به امری واقف باشد، دیگر نیازی به ایمان بر آن ندارد، چه او بر آن واقف است. (۱۹) و اینک گناه کسی که به رأی ایزدی واقف است و آن را بکار نمیبندد بمراتب بیش از کسی است که فقط به دلیلی ایمان دارد و مرتکب خطا هم میشود. (۲۰) و حالا در این باره بایستی خود داوری کنید. آگاه باشید که من به شما میگویم هر دو جانب امر یکی است و به هر کس برابر کردارش رسد. (۲۱) و اینک همانطوری که درباره ایمان گفتم، لازمه ایمان معرفت مطلق بر امور نیست. بنابراین کسی که به اموری نادیده ولی پابرجا و حقیقی امید دارد ایمان هم دارد. (۲۲) و اینک بدانید که من به شما میگویم و میخواهم بخاطر بسیاری که پروردگار بر جمله کسانی که به نام او ایمان می آورند بخشنده است، بنابراین او در وهله نخست خواهد که شما به کلام حق ایمان آورید. (۲۳) و اینک او کلام خود را به وسیله فرشتگان به مردان ابلاغ میکند، آری، نه تنها به مردان بلکه به زنان نیز ایمان خود را ابلاغ میکند. مسئله به اینجا ختم نمیشود، کودکانی خردسال غالباً الفاظی بر زبان می رانند که باعث شگفتی خردمندان و دانایان میگردد. (۲۴) و اینک ای برادران دوست داشتنی من، از من خواسته‌اید تا بر شما آشکار سازم که در برابر شدائد و نا ملایمات چه راهی باید در پیش

رشد و نمو پرداخته است، باید بر شما آشکار گردد که دانه نیکوست. (۳۴) و حالا آیا برآستی معرفت شما بر این امر کامل است؟ آری، چه بسا دانش شما در این خصوص کامل باشد، ولی ایمانتان خوابیده میباشد و این بدان جهت است که شما بر این امر آگاهی دارید. زیرا میدانید که این سخن روانتان را شاد کرده و نیز میدانید که روانتان تکامل یافته بدان گونه که بر ادراک شما روشنی بخشیده و فکرتان را گسترش داده است. (۳۵) آه، پس، مگر حقیقت جز این است؟ من به شما میگویم: خیر، زیرا که نور است و هرآنچه نور باشد نیکوست، چون نمایان است. بنابراین شما باید بدانید که نیکوست و اینک پس از آن که نور بر شما نمایان شد، آیا معرفت شما کامل است؟ (۳۶) آگاه باش که من به شما میگویم: خیر، و شما نباید ایمان خود را رها کنید، زیرا که شما فقط ایمان خود را در کشت دانه بکار برده‌اید تا بیازمائید و بدانید که دانه نیکوست یا نه. (۳۷) و بدان چون نهال آغاز به رشد میکند، شما به خود میگویید: بهتر است در پرورش آن مراقبت بیشتری بکار برم تا ریشه دواند و رشد کند و از بهر ما میوه بیار آورد. و اکنون بدان که هرآینه در پرورش نهال مراقبت کافی بکار برید، ریشه خواهد دواند و رشد خواهد کرد و میوه بیار خواهد آورد. (۳۸) ولی اگر از نهال غافل شوید و در فکر پرورش آن نباشید، بدان که ریشه نخواهد گرفت، حرارت آفتاب آن را میسوزاند و چون ریشه ندارد پژمرده میشود و شما آن را کنده بدور میافکنید. (۳۹) و این از آن جهت نیست که دانه نیکو نبود و نیز از آن جهت نیست که میوه‌اش مرغوب نبود، بلکه بدان سبب است که زمین شما لم یزرع است و چون پرورش گیاه امکان پذیر نیست سپس نتوانستید از میوه آن بهره‌مند شوید. (۴۰) و به این ترتیب اگر در پرورش کلام حق اهتمام نورزید و با دید ایمان در انتظار ثمر آن نباشید، هرگز نمیتوانید از میوه درخت حیات بچینید. (۴۱) ولی اگر در پرورش کلام حق اهتمام ورزید و اگر با شکیبائی و ایمان و کوشش زیاد در پرورش نهال اهتمام ورزید و در انتظار میوه آن باشید، ریشه خواهد گرفت و بدان که درختی بارور میگردد و بسوی حیات جاوید سر میکشد (۴۲) و به سبب کوشش و ایمان و شکیبائی تان

در پرورش کلام حق است که کلام حق در شما ریشه میگیرد. آگاه باش که دیری نخواهد پائید که به چیدن میوه آن کامیاب خواهید گشت. میوه‌ای که با ارزشتر از همه میوه است و شیرینترین شیرینیها و سببترین سببها و پاکترین پاکها و شما از آن میوه آنقدر خواهید خورد که سیر شوید و گرسنگی و تشنگی را از یاد ببرید. (۴۳) پس ای برادران من، شما یاداش ایمان و شکیبائی و رنج طولانی خود را به هنگامی که در انتظار رسیدن میوه درخت هستید خواهید گرفت.

باب سی و چهارم

گواهی امولك - آخرین قربانی عظیم - چگونه بخشندگی ناسخگوی عدالت میباشد - توبه را نباید امروز و فردا کرد.

(۱) و آنگاه که آلما به سخنان خود پایان داد، بر زمین بنشست، امولك پیا ایستاد و بتعلیم آنان را چنین آغاز کرد. (۲) ای برادران من، فکر میکنم که محال است که شما در مورد ظهور مسیح که گفته شده بی خبر باشید چه او بنا بر تعلیم ما پسر خداست. آری، بخاطر میآورم پیش از آنکه از ما شورش کردید در این مقوله بتفصیل به شما تعلیم داده شد. (۳) و شما از برادر محبوب من خواسته‌اید تا بر شما معلوم بدارد که برای رهائی از شداید چه باید کنید، و او تا حدودی درباره آمادگی فکرتان سخن گفته است. آری، او شما را به ایمان و شکیبائی اندرز داده است. (۴) باشد که ایمانتان بدرجه‌ای رسد که نهال کلام حق را در قلوب خود بنشانید و نیکی آن را بیازمائید. (۵) بنظر ما پرسشی که افکارتان را بخود مشغول داشته، این است که آیا پسر خدا را کلام الهی است و آیا مسیح وجود دارد؟ (۶) و شما همچنین ملاحظه کردید که برادرم در بسیاری موارد به شما ثابت کرد که مسیح را کلام الهی و رستگاری است (۷) برادرم از سخنان زنوث مدد گرفته است که میگوید رستگاری از جانب پسر خدا خواهد رسید و نیز از کلمات زنوک و موسی یاری گرفته تا به شما ثابت کند که این همه، حقیقت دارد. (۸) و اینک آگاه باشید که من خود شهادت میدهم که این همه، حقیقت دارد. آگاه باش که من به شما میگویم که بر من آشکار است که مسیح

بر فرزندان آدمی ظهور خواهد کرد تا تخلفات قوم خود را بشخصه به گردن بگیرد و گناهان جهانیان را کفاره دهد، زیرا خداوند، سرور ما، چنین فرموده است. (۹) زیرا که مصلحت در آن است که کفاره‌ای در کار باشد، زیرا بنا بر طرح عظیم خدای جاودان باید کفاره‌ای باشد والا ابنای بشر بالاخره نابود خواهند گشت. آری، سخت دلان و تمام آن کسانی که به سقوط و ناکامی کشیده شده‌اند باید از میان بروند، مگر اینکه کفاره‌ای که مقتضی است، داده شود. (۱۰) چه مصلحت در آن است که آخرین قربانی بزرگی وجود داشته باشد. آری، این قربانی نه انسان، نه حیوان، و نه هیچ نوع پرنده‌ای نتواند بود، زیرا این قربانی، آدمی نیست، بلکه قربانی است عظیم و جاودانی. (۱۱) بنابراین هیچ کس نمیتواند خون خود را در ازاء کفاره دیگری نثار کند. حال اگر کسی مرتکب قتل شود، آیا بر حکم قانون عادلانه مان، برادرش به مرگ محکوم میشود؟ من به شما میگویم: خیر. (۱۲) ولی قانون حکم میکند که خود قاتل را بکشید، لذا کفاره بدون قید و شرط برای مجازات گناهکاران ضروری است. (۱۳) از این رو مصلحت در آن است که آخرین قربانی بزرگ وجود داشته باشد تا جلو خونریزی گرفته شود و شریعت موسی به اجرا درآید. آری، باید جزء به جزء این شریعت بدون هیچ گذشتی به اجرا درآید. (۱۴) و بدان که معنی فراگیری قانون جز این نیست که تمام اجزای آن در جهت آخرین قربانی بزرگ باشد. و آن قربانی بزرگ پسر خداست که لایتناهی و ابدی است. (۱۵) و او بدینسان تمام بندگانی را که به نامش ایمان میآورند رستگاری میدهد و انگیزه آخرین قربانی، شفقتی است بر تر از عدالت تا انسان را به توبه بوسیله ایمان سوق دهد. (۱۶) و بدین ترتیب شفقت جوابگوی عدالت میشود و آدمیان را در پناه امن خود حفظ میکند. اما کسانی که در عمل به توبه اعتقاد ندارند، باید پاسخگوی تمام و کمال قانون و عدالت باشند. بنابراین طرح عظیم و کمال قانون و عدالت باشند. بنابراین طرح عظیم رستگاری تنها شامل کسانی است که اعتقاد داشته باشند به حدی که توبه کند. (۱۷) پس، ای برادران من، آرزو دارم که دعایتان در پیشگاه پروردگار مستجاب شود، با ایمان توبه کنید و نام

مقدس او را بر زبان جاری سازید تا رحمت خود بر شما ارزانی دارد. (۱۸) آری، برای جلب رحمت او، به درگاهش استغاثه کنید که او در نجات بندگان تواناست. (۱۹) آری، فروتنی پیش گیرید و به سوی پروردگار دعا کنید. (۲۰) بدان هنگام که در مزرعه هستید به درگاهش استغاثه کنید. آری، از بهر گله‌های خود دعا کنید. (۲۱) آری، در خانه، از بهر اهل بیت خویش، صبح و ظهر و شب دعا کنید. (۲۲) آری، علیه زور خصماهی‌تان بدرگاهش استغاثه کنید. (۲۳) آری، علیه شیطان که دشمن همهٔ پرهیزگاری میباشد به درگاه پروردگار استغاثه کنید. (۲۴) از برای محصول کشتزارهای‌تان بدرگاهش استغاثه کنید تا شما را فراخی نعمت دهد. (۲۵) برای گله‌هایی که در مزارع دارید به درگاهش استغاثه کنید تا آنها را فزونی دهد. (۲۶) اما این کافی نیست. باید که در پستو و نهان خانه، در جنگل و هامون، آنچه در دل دارید به پروردگار بروز دهید. (۲۷) آری، و زمانی هم که بدرگاهش استغاثه نمیکنید، پیوسته با قلبی سرشار بخاطر آسایش خود و اطرافیان‌تان دعا کنید. (۲۸) و اینک ای برادران عزیز، آگاه باشید که من به شما میگویم: تصور نکنید که این کافی است. زیرا پس از انجام این کارها، هرآینه نیازمندان و برهنگان را از خود برانید و از بیماران و ستمدیدگان عیادت نکنید و در صورت امکان از دارائی خود به مستمندان نبخشید، من به شما میگویم که دعا و نیایش‌تان بیهوده است و شما را از آن فایده‌ای عاید نگردد و چون ریاکارانی باشید که منکر ایمانند. (۲۹) لذا، اگر خیرات نکنید، تفرقه بی ارزشی باشید که بدورتان افکنند و پایمال شوید. (۳۰) و اینک ای برادران من، پس از آنکه دریافتید که شواهد بسیاری صحت نوشته‌های مقدس را بر این امور تأیید میکند، به پیش آئید و با ایمان توبه کنید. (۳۱) آری، من خواهان آنم که شما گام فرانهید و بیش از این دل سختی نکنید، زیرا بدانید که اکنون زمان رستگاری‌تان فرارسیده است. پس اگر توبه کنید و دل سختی نشان ندهید، بزودی رستگار خواهید گشت. (۳۲) زیرا بدانید که این زندگی از برای آماده ساختن انسان برای دیدار خداست. آری، بدان که در ایام حیات، انسان در تلاش و تکاپوست. (۳۳) و حالا همانطوریکه پیشتر به شما یادآور شدم، از آنجائی که

شواهد فراوانی در دست دارید، با فروتنی از شما می‌طلبیم که برای توبه امروز و فردا نکنید و آن را به تأخیر نیفکنید، زیرا اگر در بهبود زندگی خود که از بهر آماده ساختن ما برای زندگی جاودانی است نکوشیم، تاریکی شب فرا میرسد و از تلاش و تکاپو باز خواهیم ماند. (۳۴) زمانی که با چنان بحران مهیبی مواجه شوید دیگر نمیتوانید بگوئید: از پروردگار خود طلب استغفار خواهم کرد و بسوی او باز خواهم گشت. خیر، شما نمیتوانید چنین سخنی بر زبان آورید. زیرا روانی که تا دم مرگ کالبد شما را در اختیار دارد برای تسخیر آن در عالم ابدی احیا میشود. (۳۵) و آگاه باشید هر آینه توبه خود را تا واپسین دم حیات به تعویق اندازید بدانید که از شیطان متابعت کرده و در بند او گرفتار گشته‌اید. لذا روح ایزدی شما را ترك میکند و در درون شما جایی نخواهد داشت. پس شیطان با تمام قوا بر شما چیره میگردد و سر انجام بدسگالان جز این نیست. (۳۶) و این از آنجا بر من آشکار است که پروردگار فرموده است که در معابد ناپاک جای نگزینید، بلکه در دل پرهیزگاران جای گزینید. آری، و او همچنین فرمود که جای پرهیزکاران در ملکوت اوست و هرگز به بیرون نخواهند رفت و جامه‌هایشان به خون مسیح پاک خواهد گشت. (۳۷) و اکنون ای برادران محبوب من، آرزو دارم که این سخنان را یاد کنید، و با ترس از خدا رستگاری خود را بجوئید که دیگر باره ظهور مسیح را منکر نشوید. (۳۸) برضد روح القدس ستیزه روا مدارید، بلکه او را پذیرا باشید نام مسیح را بر خود نهید. خویشتن را به خواری خاک راه درآورید و در هر جایی که هستید ستایش پروردگار را از جان و دل و صادقانه بجا آورید و به شکرانه بخشایش فراوان و برکاتی که به شما ارزانی داشته، هر روز او را سپاس گزارید. (۳۹) آری، و همچنین اندرز من به شما برادرانم این است که پیوسته در دعا مراقب باشید که وسوسه شیطان فریبتان ندهد بر شما غلبه نکند و در واپسین روزگار زندگی شما را مطیع خود نسازد، زیرا بدانید که از او پاداشی نیکو به شما نخواهد رسید. (۴۰) و اینک ای برادران محبوب من، به شما توصیه میکنم که بردبار باشید و دشواریهای گوناگون را تحمل کنید و به آن کسان که شما را به سبب فقر بیش

از حد، از خود میرانند ناسزا مگوئید تا مبادا به مانند آنها مرتکب گناه شوید.
(۴۱) ولی بردبار باشید و با امیدی قاطع دشواریهای گوناگون را تحمل کنید.
باشد که روزی از همه مصائب رهائی یابید.

فرامین آلما بر پسر خود کوریانتون - مشتمل به باب سی و نهم تا پایان باب چهل و دوم.

باب سی و نهم

کوریانتون به سبب فساد و تباهی نکوهش میشود - رفتار گناه آلودش ایمان زورامی ها را سست میکند - رستگاری مسیح شامل حال گذشتگان نیز میشود.

(۱) و اکنون پسر، با تو، تا اندازه‌ای بیش از آنچه با برادرت سخن گفتم، گفتگو دارم. چه بسا تو استواری و وفاداری و اهتمام برادرت را در پاسداری از فرامین پروردگار مشاهده نکرده‌ای؟ چه بسا او را سرمشق خوبی برای خود ندانسته‌ای؟ (۲) زیرا در میان قوم زورامی تو برخلاف برادرت کمتر به سخنان من گوش فرا داده‌ای اینک شکایت من از تو بدان سبب است که تو به توانائی و خردمندی خویش تفاخر میکردی. (۳) و از آن گذشته، ای پسر، به کارهائی دست زدی که برایم تالم آوری بود. تو وظیفه روحانی خود را رها کرده، از پی ایزابل، آن جنده، به سرزمین سیرون به مرزهای لامانی روان شدی. (۴) آری، ایزابل دل از کف بسیاری کسان بر بود. ولی فرزندم این کار شایسته تو نبود، تو بایستی به وظیفه‌ای که بر آن گماشته شده بودی عمل میکردی. (۵) ای پسر، مگر تو نمیدانی که این اعمال در نظر پروردگار چقدر ناشایست است؟ آری، پس از ریختن خون بیگناهان و انکار روح القدس، در نظر او، این بدترین معصیت بشمار می‌آید. (۶) آگاه باش زمانی که روح القدس در قلبت جایی دارد، و انکارش بکنی، گناهی نابخشودنی است. آری، آن کس که بر خلاف نور و معرفتی که پروردگار به او داده مرتکب قتل شود، من میگویم گناهِش به سهولت بخشیده نمیشود، آری، پسر، به تو میگویم که بخشایشش به آسانی در نیاید.

(۷) و اکنون پسر، من از خدا میخوام که تو مرتکب چنان جنایت عظیمی نمیشدی و اگر بخاطر بهبودی تو نبود نمیخوامت دربارۀ جنایت تو سخنی بر

زبان آرم، که جانت را عذاب بدهم. (۸) اما بدان که گناهان خود را نمیتوانی از نظر خداوند مخفی بداری، و اگر توبه نکنی گناهانت در روز آخرت بر ضد تو شهادت خواهد داد. (۹) اکنون پسر، میخواهم که توبه کنی و از گناهانت دست بکشی و بیش از این گرد شهوات بصری نباشی، بلکه خود را از تمام گناهانت منزله گردانی، والا وارث ملکوت الهی نخواهی شد. آه، این امور را بخاطر بسیار، آنها را بپذیر و خویشتن را از این کارها منزله کن. (۱۰) و من به تو فرمان میدهم که در مسائل خود با برادران بزرگتر مشورت کنی. زیرا بدان که تو هنوز جوانی و به راهنمایی برادران خود نیازمندی. لذا به مشورت آنان گوش فرا ده. (۱۱) از کارهای احمقانه و بیهوده احتراز کن و مگذار که بار دیگر بخاطر جنگان بدکاره، شیطان اغفالت کند. ای پسر، تو چه گناه بزرگی در حق زورامیها روا داشتی، زیرا زمانی که آنها رفتار ترا مشاهده میکنند سخنان مرا باور نمیدارند. (۱۲) و اکنون روح الهی به من میگوید: به فرزندان فرمان ده تا به کردار نیک دست زنند تا قلوب بسیار کسان بسوی تباهی کشانده نشود. از این رو فرزندم، به تو فرمان میدهم، با ترس از خدا: از ارتکاب به گناه خود داری کن. (۱۳) باشد که با تمام فکر و نیرو و استقامت خود بدرگاه پروردگار روی آورید و دیگر قلب کسی را به گناه سوق ندهی، بلکه بسوی مردم بازگشته و به تقصیرات و اشتباهاتی که مرتکب شده‌ای اعتراف کنی. (۱۴) در پی ثروت و چیزهای بیهوده دنیوی مباش، زیرا بدان که آنها را با خود به آن جهان نتوانی برد. (۱۵) و اینک، فرزندم، من درباره ظهور مسیح قدری با تو سخن میگویم. آگاه باش، من به تو میگویم: اوست که به یقین ظهور خواهد کرد تا گناه عالمان را بعهده گیرد. او از برای اعلان بشارت رستگاری بر قوم خود ظهور خواهد کرد. (۱۶) و اکنون، پسر، این خدمتی است که بر آن گماشته شده‌ای تا این بشارت را به آگاهی مردم برسانی و افکارشان را آماده کنی، یعنی به آنها بشارت دهی که رستگار خواهند شد، تا آنان نیز افکار فرزندان خویش را برای شنیدن کلام مسیح بدان هنگام که ظهور میکند مهیا سازند. (۱۷) و حالا من تا حدی فکرت را در این باره آسوده میسازم. همان، که تو در حیرتی که از چه رو

این امور میباید از پیش آشکار گردد. بدان که من به تو میگویم، آیا ارزش نفس آدمی در نزد پروردگار در این زمان، به اندازه ارزش جان به هنگام زمان ظهور مسیح نیست؟ (۱۸) آیا لازم نیست که طرح رستگاری بر این قوم و نیز بر فرزندانشان آشکار گردد؟ (۱۹) آیا در این زمان، برای پروردگار، فرستادن فرشتگانی جهت اعلام بشارات بر ما و بر فرزندانمان بسادگی فرستادن فرشتگان بعد از ظهور مسیح نسبت؟

باب چهارم

دنباله کلامات آلما خطاب به کوریاتون - عالمگیر بودن رستاخیز - وضع متمایز پرهیزگاران و نبهکاران - فاصله بین مرگ و رستاخیز - رجعی واقعی به اصل.

(۱) اینک پسر، سخنان دیگری دارم که میخواهم با تو در میان نهم، زیرا بنظر میرسد که خاطرت درباره رستاخیز مردگان آسوده نیست. (۲) من به تو میگویم بدان که رستاخیزی در کار نخواهد بود، بعبارت دیگر باید بگویم که پیش از ظهور مسیح این فنا به بقاء بدل نمیگردد. (۳) بدان که رستاخیز مردگان بدست او بتحقق خواهد پیوست، ولی پسر، آگاه باش که رستاخیز تاکنون حادث نشده است. اینک من رازی را بر تو فاش بسازم، با وجود این اسرار بسیاری هست که هیچ کسی جز خداوند بر آنها آگاهی ندارد. من مسئلهای به تو ارائه خواهم داد که از برای شناخت آن مجدانه از پروردگار جويا گشته‌ام، و آن موضوع رستاخیز است. (۴) بدان که زمانی مقرر گشته است که همه مردگان زنده شوند، حال بر کسی معلوم نیست که این حادثه در چه زمانی صورت خواهد گرفت، ولی پروردگار بر آن آگاهی دارد. (۵) و اینک آیا مردگان در يك نوبت، یا در دو نوبت، یا سه نوبت زنده میشوند در خور اهمیت نیست، زیرا که فقط پروردگار بر این امور واقف است. برای من همین قدر کافی است که بدانم که وضع چنین است. یعنی زمانی برای قیام مردگان مقرر گشته است. (۶) اکنون الزاماً میبایستی فاصله‌ای بین زمان مرگ و زمان رستاخیز وجود داشته باشد. (۷) و اکنون میپرسم که در فاصله بین مرگ و رستاخیز بر ارواح آدمیان چه خواهد گذشت؟ (۸) و این که آیا مردگان در يك نوبت یا بیشتر قیام خواهند کرد

درخور اهمیت نیست، زیرا همه آدمیان در يك زمان نمی‌میرند و این موضوع مهم نیست و برای پروردگار در حکم يك روز است و این آدمی است که گذشت زمان را حساب میکند. (۹) پس زمانی از برای قیام مردگان مقرر گشته و فاصله‌ای بین زمان مرگ و زمان رستاخیز وجود دارد و من برای آگاهی خود درباره این فاصله زمانی و این که بر ارواح آدمیان چه میگذرد، مجدانه از پروردگار جویا گشته‌ام. و این امری است که من بر آن واقفم. (۱۰) وقتی که زمان مقرر از برای قیام مردگان فرا رسد، آنگاه بر آدمیان آشکار خواهد شد که پروردگار چقدر بر تمام حوادثی که بر بشر میگذرد آگاهی دارد. (۱۱) و اما در خصوص حالت روح، بین مرگ و رستاخیز، بدان که فرشته‌ای بر من آشکار ساخته است که ارواح آدمیان، آری، ارواح آدمیان، اعم از خوب و بد، بمحض آن که از کالبد جدا گردد بسوی خدائی که به آنها جان داده، رجعت خواهند کرد. (۱۲) و سپس چنین خواهد گذشت که ارواح پرهیزگاران شادمانه به جایی که فردوس خوانده میشود پذیرفته میشوند، جایی که صلح و آرامش برقرار است و از اضطرابها، دلواپسیها و غمها اثری نیست. (۱۳) و سپس چنین خواهد گذشت که ارواح شریران، آنهایی که تبهکار میباشند، این کسان که از روح ایزدی اندك بهره و سهمی دارا نیستند، بدان سبب که اعمال پلید را بر کردار نیک ترجیح داده و روح شیطان در آنها حلول کرده و وجودشان را تسخیر کرده است - آری، این ارواح بدرون ظلمت افکنده خواهند شد، بجایی که بگریند و شیون کنند و دندان بهم فشرند، و این به سبب بیدادگریهای آنهاست که به اسارت شیطان در آمده‌اند. (۱۴) و این است وضع ارواح شریران که در ظلمت و خوف و اضطراب در انتظار خشم آتشین و غضب الهی بسر میبرند و به این ترتیب شریران در این وضع باقی میمانند، در حالی که پرهیزگاران تا زمان فرا رسید رستاخیز در فردوس بسر میبرند. (۱۵) حال کسانی هستند که این حالت سرخوشی یا عذاب روح را پیش از قیامت به نخستین رستاخیز تعبیر کرده‌اند. آری، من تصدیق میکنم که میتوان بر آن نام رستاخیز نهاد، یعنی قیام روح و تسلیم آن به شادی یا عذاب بشرحی که گذشت. (۱۶) و بدان که از يك

رستاخیزی اولی نیز سخن بمیان آمده است، یعنی رستاخیز تمام کسانی که از ابتدای خلقت تا زمان رستاخیز مسیح بود و هستند و خواهند بود. (۱۷) اینک به نظر ما منظور از این رستاخیز نخست که شرح آن گذشته قیام ارواح و تسلیم آنها به شادی یا عذاب نیست، و تو نباید چنین بینداری، (۱۸) بدان که من به تو میگویم: خیر، زیرا مفهوم آن رجعت روح به کالبد است. از روزگار آدم تا به رستاخیز مسیح. (۱۹) اکنون آیا وحدت مجدد روح و کالبد کسانی که از آنها سخن بمیان آمد، یعنی پارسایان و شیران، در یک زمان رخ خواهد داد؟ من به این پرسش نمیتوانم پاسخ بدهم. چنین قدر میگویم که همگان بپا خواهند خاست، به عبارت دیگر رستاخیز آنان مقدم بر رستاخیز کسانی است که سپس از رستاخیز مسیح میمیرند. (۲۰) حالا پسر، من نمیگویم که رستاخیز آنان مقارن رستاخیز مسیح رخ میدهد، ولی بدان که من معتقدم که وحدت مجدد روح و کالبد پرهیزکاران مقارن رستاخیز مسیح و صعودش به آسمان حادث میشود. (۲۱) ولی من نمیگویم که این امر مقارن رستاخیز او خواهد بود یا اندکی پس از آن. اما بدین قدر میگویم که فاصله ای بین مرگ و رستاخیز کالبد وجود دارد و ارواح در حالت شادی یا عذاب باقی خواهند ماند تا آن زمان که خداوند مقرر فرموده که مردگان به پا خیزند و روح به کالبد رجعت کند و در برابر کرسی عدل الهی برای بررسی اعمالشان احضار شوند. (۲۲) آری، این موجب خواهد شد که آنچه پیامبران بر زبان آورده اند سرانجام تحقق پذیرد. (۲۳) روح به کالبد باز خواهد گشت، یعنی تمام اعضاء و مفاصل به حالت اولیه خود بر میگردد. آری، حتی موئی از سر کسی کم نخواهد شد، بلکه همه چیز به قالب صحیح و کامل خود درمیآید. (۲۴) و اینک پسر، این است آن رستاخیزی که پیامبران از آن سخن گفته اند. (۲۵) آنگاه پارسایان در ملکوت الهی خواهند درخشید. (۲۶) اما بدان که شیران را مرگی وحشتناک فرا میرسد. از آن روی که آنها از آنچه مقبول رادسرهاست محروم میشوند، از آن روی که گناهکارند و هیچ گناهکاری را به ملکوت الهی راهی نیست. گناهکاران به بیرون رانده خواهند شد و به سزای اعمال پلید خود خواهند رسید و به نوشیدن درد جام، تلخکام

باب جهل و یکم

دنباله رساله آلما خطاب به کوریانتون - معنی بازآوری - داوری انسان بر اساس کردار و تمنیاتش - خود داوری.

(۱) اینک پسر، با تو کمی درباره بازآوری سخن میگویم، زیرا بدان که گروهی آیات آسمانی را به غلط تعبیر کرده و بدان سبب گمراه شده‌اند. بنظرم چنین میرسد که خاطرت در این باره آسوده نیست. اینک این موضوع را بر تو روشن میسازم. (۲) پسر، به تو میگویم که طرح بازآوری لازمه عدل الهی است، چه لازم است همه چیز با نظم ویژه خود احیاء گردد. بنا به توانائی و رستاخیز مسیح، این ضروری و عدلانه است که روح آدمی در کالبدش احیاء گردد و تمام اجزای کالبد به حیات اولیه خود بازگردد. (۳) و عدل الهی ایجاب کند که آدمیان بر اساس اعمال خود داوری شوند، و اگر در این دنیا به کارهای صواب دست زنند و نیت آنان خیر باشد، در واپسین روز به بهروزی باز گردانیده میشود. (۴) و اگر مرتکب کارهای زشت شوند عذابی به آنها زشتی باز گردانیده میشود. از این رو همه چیز با نظم ویژه خود احیاء گردد، یعنی همه چیز به شکل طبیعی خود بر گردد، فنائی به بقائی گراید، فساد به نافاسدی. و برای رسیدن به ملکوت خدا کمال خوشبختی تبدیل گردد و یا به فلاکت پایان ناپذیر سلطه شیطان دامنگیرش شود. یکی این طرف و دیگری آن طرف پیش روی آدمی است. (۵) کسی به بهروزی پیاخیزد که به نیک فرجامی تمایل داشته، کار نیک کرده است و کسی به مصیبت گرفتار آید که تمایل کارهای زشت داشته است. از آنجا که در طول روز به اعمال پلید خواهان بوده، حتی به شب هنگام از عقوبت کردار ناشایست خود رنج برد. (۶) و از طرف دیگر، اگر به سبب گناهان خود توبه کند و تا پایان عمر پرهیزگاری اختیار کند، پاداش پرهیزکاری به او رسد. (۷) اینها کسانی هستند که خداوند آنها را نجات بخشیده است، آری، تطهیر شده‌اند و از ظلمت بیپایان رهائی یافته‌اند و به این ترتیب یا پیامی ایستند و یا سقوط میکنند. زیرا بدان که آنها خود به نیک و بد اعمال خویش فتوی

میدهند. (۸) حال، فرامین الهی لایتغیر است. از این رو راه نجات از برای کسانی که در آن گام برمیدارند باز است. (۹) و اینک پسر، زنهار، تا دیگر بار علیرغم خواست پروردگار این اصول را نقض نکنی و گناهی را که پیشتر مرتکب شدی تکرار نکنی. (۱۰) چنین مپندار به سبب احیائی که از آن سخن رفته، گناه تو به رستگاری مبدل گردد. بدان که من به تو گویم: در تبهکاری هرگز امید خوشبختی نیست. (۱۱) و اینک پسر، آدمی در حالت طبیعی خود یعنی در وضع جسمانی در معرض ناملایمات و گناه است. این کسان در دنیا از خداوند بدورند و بر خلاف سرشت ایزدی کار میکنند. بنابراین در وضعی هستند که با خوشبختی متباین است. (۱۲) و اینک بدان، آیا معنی بازگشت به حالت نخست این است که چیزی را از وضع و مکان طبیعی خود به وضع و مکان غیر طبیعی خود بازگرداند، یا آن را به وضعی بر عکس وضع اصلی خود بگرداند؟ (۱۳) ای پسر، چنین نیست. بلکه معنی بازگشت به حالت نخست آن است که پلیدی را به پلیدی، شهوت را به شهوت، دیوجوئی را به دیوجوئی، نیکی را به نیکی، درستی را به درستی، عدالت را به عدالت، رحمت را به رحمت باز گرداند. (۱۴) بنابراین، پسر، تو با برادرانت مهربان باش، با آنها عادلانه رفتار کن، بحق داوری کن، و پیوسته به کار نیک دست زن و اگر این کارها را کنی به تو پاداش رسد. آری، رحمت به تو باز گردد، عدالت به تو باز گردد، پرهیزکاری دگر بار به تو باز گردد و پاداش نیکو باردگر به تو رسد. (۱۵) زیرا آنچه بکاری بدروی، از این رو کلمه رجعت به معنی اعم، گناهکار را محکوم میکند و به هیچ وجه او را رها نمیکند.

باب چهل و دوم

دنباله سخنان آلما خطاب به کرویانئون - تشریح اصول عدالت و بخشودگی - درخت حیات - حیات دنیوی بمنزله دوره‌ای آزمایشی - مرگ ابدی و مرگ برزخی - لزوم توبه، کفاره، شریعت و کفر.

(۱) و اینک پسر، تصور میکنم مسئله دیگری هست که فکرت را بخود مشغول داشته است و از درك آن عاجزی و آن عدالت پروردگار کفر دادن گناهکاران

است. گویا تو چنین می‌پنداری که محکومیت گناهکار به نکبت و بدبختی، از عدالت بدور است. (۲) اینک پسرم بدان، که من این نکته را برایت تشریح میکنم. پس از این که خداوند، سرور ما، پدر و مادر نخستین ما را از برای کشت و کار در خاکی که از آن پدید آمده بودند از باغ عدن به بیرون راند، او انسان را به بیرون راند، در انتهای شرقی باغ عدن کروبیانی گماشته بود و شمشیری فروزان که بهر سو میچرخید قرار داده بود تا از درخت حیات محافظت کند. (۳) حال می‌بینیم که انسان در تشخیص خوب و بد به مانند خدائی میشد و برای آن که مبادا دست خود را دراز کرده، میوه حیات را بچیند و بخورد و زندگی جاودان یابد، خداوند، سرور ما، کروبیان و آن شمشیر فروزان را در راه او قرار داد تا آدمی نتواند از میوه درخت حیات برخوردار گردد. (۴) و بدین ترتیب می‌بینیم به انسان فرصت داده شد که توبه کند، آری، در آن دوره آزمایشی، دوره‌ای که از بهر توبه و خدمت به خدا اختصاص دارد. (۵) آگاه باش که بنا به کلام حق تعالی، هر آینه آدم دست خود را دراز کرده، از میوه درخت حیات برخوردار گردیده بود زندگی جاودان می‌یافت و دیگر فرصتی از برای توبه نداشت. آری، کلام حق نیز بی اثر و طرح عظیم رستگاری باطل میشد. (۶) اما بدان که مقرر شد تا انسان بمیرد و همانطوریکه از درخت حیات جدائی یافت، از روی زمین نیز جدا افکنده میشود و آواره و برای ابد سرگردان شد. آری، دستخوش سقوط و تباهی گشت. (۷) و اینک تو میبینی که پدر و مادر نخستین ما چگونه جسماً و روحاً از پیشگاه الهی طرد شدند و در نتیجه میبینیم که بندگان خدا چنان اختیار خویش بدست گرفتند. (۸) اینک بدان، که مصلحت در آن نبود که آدمی از مرگ برزخی باز پس گرفته شود، زیرا در آن صورت طرح عظیم خوشبختی از میان میرفت. (۹) بنابراین از آنجائیکه روح هرگز نمی‌میرد و سقوط آدمی نه تنها مرگی جسمانی، بلکه مرگی معنوی، یعنی طرد از پیشگاه الهی است، لازم شد که انسان از مرگ معنوی بازخریده شود. (۱۰) از این رو با آن که آدمیان طبیعتاً موجوداتی نفسانی، شهوانی و شیطان صفت گشتند، در این دوره آزمایشی به آنها فرصتی داده شد تا خویشان را آماده کنند

و این دوره از برای آنان، دوره‌ای آزمایشی شد. (۱۱) و اکنون پسر، بخاطر داشته باش اگر برای طرح رستگاری نبود (اگر آن را کنار بگذاریم)، همینکه مرگ بسراغ آدمی می‌آمد روحش عذاب کشید، چون که او را به پیشگاه الهی راهی نبود. (۱۲) و آنگاه هیچ وسیله‌ای برای بازگشت از این سقوط وجود نداشت، سقوطی که آدمی، خود به سبب نافرمانیش پدید آورده بود. (۱۳) بنابراین، بر طبق عدالت، طرح رستگاری تنها در صورتی می‌توانست به اجرا درآید که آدمی در دوره آزمایشی یعنی در دوران آمادگی، توبه کند، زیرا اگر چنین شرطی در کار نمی‌بود، بخشودگی را مؤثر واقع نمی‌توان کرد، زیرا به جز این شرطی بخشودگی عدالت را از بین می‌برد، و اگر چنین بود، خدا از خدائی باز می‌ماند. (۱۴) به این ترتیب می‌بینیم که ابنای بشر دستخوش سقوط گشتند، و در چنگ عدالت بودند، آری، در چنگ عدالت الهی که برای همیشه آنها را از پیشگاه خدا طرد کرد. (۱۵) و حال، طرح بخشودگی بدون کفاره‌ای نمی‌توانست تحقق پذیرد. بنابراین خدا، خود برای گناهان جهانیان تاوان می‌دهد تا طرح بخشودگی بانجام رسد و پاسخگوی عدالت باشد، که خداوند خدائی کامل و عادل و در عین حال خدائی رحیم باشد. (۱۶) اینک، بدون تعیین مجازات، توبه بندگان خدا میسر نبود. پس در مقابل طرح نیکبختی بشر، مجازاتی تعیین شد که آن نیز چون روح ابدی بود. (۱۷) حال، چگونه کسی بدون ارتکاب به گناه می‌توانست توبه کند؟ اگر شریعتی نبود چگونه تشخیص داده شد که وی مرتکب گناه شده است؟ و چگونه بدون تعیین مجازات شریعتی می‌توانست وجود داشته باشد؟ (۱۸) پس، مجازاتی معین گشت و شریعتی عادلانه وضع شد تا وجدان آدمی را به ندامت وا دارد. (۱۹) حال، اگر این قانون وضع نشده بود که قاتل را به مرگ محکوم می‌سازد، آیا انسان خوفی داشت که اگر مرتکب قتل شود، کشته خواهد شد؟ (۲۰) و نیز اگر شریعتی برضد گناه وضع نشده بود، آیا انسان از ارتکاب به گناه واهمه‌ای داشت؟ (۲۱) اگر شریعتی نبود و انسان مرتکب گناه میشد، نه عدالت می‌توانست نافذ گردد و نه بخشودگی، زیرا عدالت و بخشودگی نمی‌توانست مدعی کسی باشد. (۲۲) ولی قانونی وضع شده، مجازاتی معین گشته

و توبه‌ای در کار است و این توبه بخشودگی را به‌مراه دارد. در غیر این صورت عدالت مدعی بنده میشود و قانون به اجرا در می‌آید، بر طبق آن کیفری تعیین گردد. اگر چنین نبود کار عدالت مختل میشد و خدا از خدائی باز میماند. (۲۳)

ولی خدا از خدائی باز نمیماند و بخشودگی شامل حال توبه کار می‌گردد و بخشودگی به سبب کفاره عملی شود و کفاره به رستاخیز مردگان تحقق میبخشد و رستاخیز مردگان، بندگان را به پیشگاه پروردگار باز میگرداند و به این ترتیب به درگاه او رجعت میکند. رستاخیز مردگان آدمی را به پیشگاه پروردگار باز میگرداند تا اعمال او در برابر قانون و عدالت مورد داوری قرار گیرد. (۲۴)

بنابراین آگاه باش که عدالت به تمام و کمال به اجرا در می‌آید و نیز آنچه را که خداوند مربوط به بخشودگی است مطالبه میکند و لذا فقط توبه کاران واقعی نجات می‌یابند و لاغیر. (۲۵) آیا تو چنین می‌پنداری که بخشودگی تواند جای عدالت را غصب کند؟ من به تو می‌گویم: خیر، ابدأ. اگر چنین بود خدا از خدائی باز میماند. (۲۶) و به این ترتیب پروردگار مقاصد شگرف و جاودانی خود را که از بنیاد خلقت جهان ترتیب داده است تحقق میبخشد، و بدین سان رستگاری و نجات بشریت و یا تباهی و عذاب او بوقوع می‌پیوندد. (۲۷) بنابراین، فرزندانم، کس که بخواهد میتواند به پیش آید و از آب حیات برایگان بنوشد، ولی آن کس که مایل نباشد مجبور به آمدن نیست و در روز آخرت پاداش اعمالش به او خواهد رسید. (۲۸) اگر آرزویش به اعمالی پلید کشیده شده و در دوران حیات خود توبه نکرده باشد، بدان که به عذابی الیم گرفتار شود، بر طبق احیاء خداوند. (۲۹) فرزندانم، امید من آن است که تو اجازه ندهی تا این مسائل بیش از این ترا مضطرب سازد. فقط از ارتکاب به گناه مضطرب باش، اضطرابی که ترا به طلب استغفار سوق دهد. (۳۰) فرزندانم، آرمان من آن است که تو دیگر عدالت الهی را انکار نکنی. با انکار عدالت الهی، تلاش مکن حتی خود را در ارتکاب ناچیزترین بزه معذور بداری، بلکه بگذار تا عدل الهی، بخشودگی و صبر فراوانش در قلب تو کاملاً راه یابد و ترا در مرحله فروتنی به خاک برساند. (۳۱) و اینک ای فرزندانم، پروردگار ترا خوانده است تا کلام او را برای این مردم

بیان کنی. فرزندم، براه خود برو و کلام حق را با صداقت و هوشیاری به آگاهی عموم برسان و بندگان را به توبه ترغیب کن، تا طرح عظیم بخشودگی شامل حال آنان گردد. باشد که پروردگار رحمت خود را بر تو ارزانی دارد، بر طبق گفتار من. آمین.

www.KetabFarsi.com

حیلامان

باب سیزدهم

سموئیل از حصار شهر، نبوت خود را اعلام میدارد - شمشیر عدالت بر سر چهارمین نسل فرود میآید - بلاد بافی بخاطر پرهیزکاران بخشیده میشوند - سرزمین نفرین شده - خزائنی که نگاهش نمیشود کرد.

(۱) و اما بعد در هشتاد و ششمین سال نافیان همچنان در شرارت بسر می بردند، آری، در شرارتی وخیم و حال آنکه لامانیان بر طبق شریعت موسی، فرامین پروردگار را مجدانه بکار میبستند. (۲) و چنین گذشت که در آن سال شخصی بنام سموئیل لامانی به سرزمین زاراحملا آمده، به موعظه مردم پرداخت. و چنین گذشت که روزها مردم را به توبه دعوت کرد، ولی مردم او را طرد کردند، بطوریکه نزدیک بود سموئیل به دیار خود باز گردد. (۳) اما همانا، پروردگار به او ندا در داد که دوباره بازگردد و آنچه به دلش میرسد با مردم در میان گذارد. (۴) و چنین گذشت که مردم از ورود او به شهر ممانعت کردند. از این رو سموئیل بر فراز حصار شهر رفته، دستهای خود را بسوی مردم دراز کرد و با صدائی رسا فریاد برآورده، پیامی را که از پروردگار در دل داشت به آنان ابلاغ کرد. (۵) او خطاب به مردم گفت: بدانید که این بنده، سموئیل، که لامانی هستم، سخنان پروردگار را که به دلم میرساند ادا میکنم و بدانید که پروردگار مرا بر آن گماشته است که به شما بگویم که شمشیر عدالت بر سرتان قرار دارد و پیش از سیری شدن چهار صد سال شمشیر عدالت بر سرتان فرود خواهد آمد. (۶) آری، عذاب و خیمی در انتظار این قوم است. و این یقین بر این قوم نازل خواهد شد و راهی از برای نجات این قوم وجود ندارد، مگر توبه و ایمان به خداوند، عیسی مسیح که مسلماً در این جهان ظهور خواهد کرد و متحمل رنجهای فراوان خواهد شد و بخاطر قوم خود به قتل خواهد رسید. (۷) و بدانید که فرشتهای از جانب پروردگار این مطالب را به من اعلام کرده و به روحم بشارت داده است. و همانا، من بسوی شما فرستاده شدم که شما را نیز آگاه سازم تا این بشارت به

شما نیز برسید، اما شما از پذیرفتن من امتناع میکنید. (۸) بنابراین، خداوند این چنین میفرماید: از آنجا که نافیان سر سختی نشان میدهند، اگر توبه نکنند، من کلام خود را از آنها خواهم گرفت و روان خود را از آنها دریغ خواهم داشت و بیش از این وجود آنان را تحمل نخواهم کرد و کاری خواهم کرد که برادرانشان نیز از آنها روی بگردانند. (۹) و پیش از سرپر شدن چهارصد سال نخواهد گذشت که آنها را مجازات خواهم کرد. آری، من آنها را با شمشیر و قحطی و طاعون مجازات خواهم کرد. (۱۰) آری، من با آنها از در خشم روبرو میشوم و آنها چهارمین نسل از دشمنان شما هستند که میخواهند در حیات خود ناظر نابودی کامل شما باشند. و خداوند میفرماید: این امر بیقین تحقق خواهد پذیرفت، مگر آنکه توبه کنید، والا چهارمین نسل، ناظر انهدام شما خواهند بود. (۱۱) اما اگر توبه کنید و بسوی خداوند، سرور خود بازگردید، خشم خود فرو مینشانم. خداوند چنین میفرماید. آری، او چنین میفرماید: کسانی آمرزیده‌اند که توبه میکنند و به من روی می‌آورند، ولی وای بر کسانی که توبه نمیکنند. (۱۲) آری، وای بر این شهر بزرگ زاراحملا، زیرا بدانید که بخاطر پرهیزکاران نجات یافته است. آری، وای بر این شهر بزرگ، زیرا خداوند میفرماید: من آگاهم که بسیاری از مردم این شهر بزرگ، آری، بخش عمده این شهر بزرگ در برابر من سر سختی نشان میدهند. (۱۳) ولی خجسته باد کسانی که توبه کنند زیرا که آنها را خواهم بخشید. اما همانا، اگر بخاطر پرهیزکاران این شهر بزرگ نبود، میفرمودم تا آتش از آسمان فرود آید و آن را نابود بسازد. (۱۴) اما همانا، بخاطر پرهیزکاران، آن را نجات داده‌ام. خداوند میفرماید: ولی بدانید اگر زمانی فرا میرسد که شما پرهیزکاران را از میان خود طرد خواهید کرد، پس آنگاه زمان نابودی شما فرارسیده است. آری، وای بر این شهر بزرگ که کانون شرارت و پلیدی است. (۱۵) آری، وای بر شهر جدعون بخاطر شرارت و پلیدی که در آن است. (۱۶) آری، وای بر بلاد اطراف که به تصرف نافیان در آمده است، که کانون شرارت و پلیدی هستند. (۱۷) و همانا، خداوند جنود میفرماید: سرزمینی که چنان مردمی در آن بسر میبرند، بسبب شرارتها و پلیدیهایشان نفرین شده

است. (۱۸) و آری، به فرموده خداوند جنود، خدای بزرگ و راستین ما چنین مقرر خواهد داشت: کسانی که خزائن خود را در دل خاک پنهان کنند، بعلت نفرین سنگینی که بر آن دیار شده است، آنها مجدداً بر آن خزائن دست نخواهند یافت، مگر آنکه در زمره پرهیزگاران باشند و خزائن خود را به امان خدا سپرده باشند. (۱۹) خداوند میفرماید: زیرا من میخواهم که آنها خزائن خود را نزد من پنهان کنند و کسانی که چنین نکنند، نفرین خواهند شد. زیرا فقط آن که پرهیزکار خزائن خود را به من میسپرد، و کسی که از این کار استتکاف میورزد هم او و هم خزائن او در خور نفرین است، و چون که آن دیار نفرین شده است، کسی قادر به نجات آن نیست. (۲۰) و روزی خواهد رسید که آنها خزائن خود را پنهان کنند، زیرا که به ثروت خود دل بسته‌اند، و به سبب آن که به ثروت خود دل بسته‌اند، آنگاه که از چنگ دشمنان خود بگریزند، من خزائن آنها را پنهان میکنم، ولی چون که خزائن خود را به من نسپرنند، هم خود آنها و هم خزائن آنها در خور نفرین خواهند بود. و خداوند میفرماید که در آن روز تنبیه خواهند شد. (۲۱) ای مردم این شهر بزرگ، به سخنان من گوش فرا دهید. آری، به سخنان خداوند خود گوش فرادهید. زیرا همانا، بسبب ثروتی که دارید در خور نفرین هستید و از آنجا که دل به ثروت خود بسته‌اید و به سخنان پروردگار که ثروتتان را داده است اعتنائی نداشته‌اید، خود نیز در خور نفرین هستید. (۲۲) شما برکاتی را که خداوند بر شما ارزانی داشته است بیاد نمی‌آورید، بلکه همیشه در فکر ثروت خود میباشید و خدای خود را سپاس نمی‌گذارید. آری، دل بسوی خدا ندارید و با کبر و نخوت و لاف و گزاف و رشک و ستیزه و بد اندیشی و شکنجه و خونریزی و بی عدالتی های دیگر خود لذت میبرید. (۲۳) از این رو خداوند، سرور ما، این سرزمین و ثروتهایتان را به جهت بی عدالتهایتان نفرین کرد. (۲۴) آری، وای بر این قوم، بخوابر زمانی که فرا رسیده است، یعنی زمانی که شما پیامبران را از میان خود می‌رانید و آنها را مسخره کرده سنگسار میکنید و آنها را به شیوه روزگاران کهن درصدد ایزاء آنان برمیائید. و آنان را می‌کشید. (۲۵) و اکنون چون سخن می‌گویید اظهار

می دارید که اگر در روزگاران پدران خود زندگی میکردیم، نه پیامبران را به قتل می رساندیم، نه آنها را سنگسار میکردیم و نه ایشان را از خود طرد می نمودیم. (۲۶) زنهار، که شما از آنها هم بدترید. به خداوند حی سوگند که اگر پیامبری به میان شما آید و پیام الهی را که گواه بر معاصی و شرارتهای شماست اعلام کند، بر او خشم میگیرید. او را از خود می رانید و برای نابودی وی به هر وسیله‌ای متوسل می گردید. آری، او را پیامبری دروغین خواهید خواند و چون بر اعمال ناپسند شما شهادت می دهد، او را گناهکار و زاده شیطان خواهید خواند. (۲۷) اما همانا، اگر کسی در میان شما آید و بگوید: فلان کار را بکنید که گناهی ندارد، فلان کار را بکنید که زیانی نخواهید دید، آری، او بگوید: در طریق نخوت نفس خود گام بردارید، دنبال لذات چشم خود گام بردارید و آنچه دلتان تمنا میکند انجام دهید. اگر کسی در میان شما آید و چنین متالبی را بگوید او را به پیامبری خواهید پذیرفت. (۲۸) آری او را معزز میدارید و از مکتب خود به او میبخشید و از طلا و نقره خود به او میدهید و جامه گرانبها بر او می پوشانید و برای سخنان تملق آمیز و این که همه چیز را تحسین میکند، عیب و نقصی در او نمی بینید. (۲۹) آه، ای نسل شرور و فاسد، ای قوم سنگدل و سرکش، تا کی میپندارید که خداوند در باره شما شکیبائی خواهد کرد؟ آری، تا کی رنج پیروکا از راهنمایان جاهل و ناپینا را بر خود هموار میسازید؟ تا کی ظلمت را بر روشنائی ترجیح دهید؟ (۳۰) آری، آتش خشم خداوند هم اکنون سوی شما زبانه میکشد، بدانید که او بسبب بی عدالتی‌های شما این سرزمین را نفرین کرده است. (۳۱) و همانا، زمان آن فرامیرسد که او ثروت شما را نیز نفرین کند تا در نابسامانی قرار گیرد و نتوانید آن را ضبط کرده، در روز تنگدستی از آن استفاده کنید. (۳۲) و در روز تنگدستی به درگاه پروردگار خواهید گریست و بیهوده خواهید گریست، زیرا در آن هنگام پریشانی به سراغتان آمده و هلاک شما قطعی است. و خداوند جنود میفرماید: در آن روز تضرع و ناله سرخواهید داد، و ماتم گرفته، میگوئید: (۳۳) ایکاش توبه کرده بودم و پیامبران را نکشته بودم. ایکاش آنها را سنگسار نکرده و از خود نرانده بودم.

آری، در آن روز شما خواهید گفت: ایکاش خداوند، سرور خود را در آن ایامی که ما را غنی ساخته بود، بخاطر میآوردیم. آنگاه ثروت ما نابسامان نمیشد و آنرا از کف نمیدادیم. بدانید که ما اینک ثروت خود را از دست داده‌ایم. (۳۴) از ابزاری که امروز در اینجا میگذاریم فردا خبری نخواهد بود و شمشیرهایی را که در روز پیکار بکار میبردیم از ما گرفته‌اند. (۳۵) آری، خزائن خود را مخفی کردیم، اما بسبب این سرزمین نفرین شده، آنها را از کف دادیم. (۳۶) ایکاش آن روزی که کلام خدا بر ما نازل شد، توبه میکردیم، زیرا این سرزمین نفرین شده، همه چیز نابسامان گشته است و ما وادار به حفظ چیزی نیستیم. (۳۷) اینک ما در محاصره دیوان و شیاطین هستیم، آری، در محاصره پیروان آن که در صدد نابودی روان ما میبود، همانا، گناهان ما عظیم است. پروردگارا آیا ممکن است که خشم خود را از ما برگیری؟ و این ندبه شماست در آن روزگاران. (۳۸) ولی آگاه باشید که آن روز زمان آزمایش سپری شده است و شما در روز رستگاری خود تسامح روا داشته‌اید و دیگر برای همیشه کار از کار گذشته است و نابودی شما حتمی است. آری، شما در طول زندگانی خود در جستجوی چیزی بوده‌اید که نتوانستید کسب کنید. شما خوشی را در ارتکاب به گناه جستجو کرده‌اید، که این امر با ذات تقوای قادر متعال و جاودانی ما مغایر است. (۳۹) ای مردم سرزمینی کاش که سخنان مرا میشنوید! من از بهر شما دعا میکنم تا خداوند خشم خود از شما برگردد و شما توبه کنید و رستگار شوید.

باب چهاردهم

پیش بینی سموئیل لامانی درباره ظهور مسیح - آیت تولد مسیح در پنج سال آینده و نیز آیت مرگ او.

(۱) و اما بعد، سموئیل لامانی چه بسیار پیش بینیهای دیگر کرد که به شرح آن نمیتوان پرداخت. (۲) و همانا به آنها گفت: اینک به اشارت به شما میگویم که در پنج سال آینده پسر خدا ظهور خواهد کرد تا کسانی را که به نام او ایمان میآورند، باز خرید. (۳) و اینک این آیت را در باره زمان ظهور او به شما می‌دهم که روشنی خیره کننده‌ای در فضای آسمان پدیدار خواهد گشت، بطوریکه

در شب پیش از ظهورش تاریکی محو میگردد و شب به نظر انسان چون روز، روشن مینماید. (۴) لذا دو روز و يك شب گوئی يك روز بدون شب بوده و این بر شما آیتی خواهد بود. زیرا که طلوع آفتاب و غروب آن را خواهید دید، لذا به یقین بر گذشت دو روز و يك شب واقف خواهید بود. با این حال در شب پیش از ولادتش تاریکی محو خواهد شد. (۵) و بدانید که ستاره‌ای جدید بر خواهد خاست که هرگز نظیر آن را ندیده‌اید. و این نیز آیتی دیگر بر شما خواهد بود. (۶) و بدانید که کار بدین جا نمی انجامد. علائم و معجزات بسیاری در آسمان ظاهر خواهد شد. (۷) و چنین خواهد گذشت که شما همگی از فرط تحیر و شگفتی بر زمین خواهید افتاد. (۸) و اما بعد، آن کس که به نام پسر خدا ایمان آورد، هم او به فیض حیات جاودان خواهد رسید. (۹) و آگاه باشید که خداوند به توسط فرشته خود به من چنین فرمان داده است که بیایم و این پیام را به شما برسانم، آری، به فرمان اوست که من باید این پیشگوئی‌ها را به آگاهی شما برسانم، آری، به من فرموده‌است تا بر شما فریاد برآورم که توبه کنید و راه خدا در پیش گیرید. (۱۰) و اینک از آنجا که من لامانی هستم و پیامی را که خداوند به من داده به شما میرسانم، و از آنجا که این پیام بر شما گران می‌آید، شما بر من خشم میگیرید و در صدد هلاکتم برآمده، مرا از خود می‌رانید، (۱۱) و شما سخنان مرا خواهید شنید، زیرا از آن رو بر فراز حصار این شهر آمده‌ام تا سخنان من به گوش شما برسد و از داوریه‌های خداوند که به سبب گناهانتان در انتظار شماست، آگاه شوید و از شرایط توبه نیز با خبر شوید. (۱۲) و نیز از ظهور عیسی مسیح، فرزند خدا و پدر آسمان و زمین، خالق همه موجودات، از بدو آفرینش آگاه شوید و علائم ظهور او را بشناسید، به این نیت که به نام او ایمان آورید. (۱۳) و هر آینه به نام او ایمان آورید، از تمام گناهان خود توبه خواهید کرد و در یرتو عنایات او مستحق بخشودگی خواهید بود. (۱۴) و اینک نشانه دیگری که آیت مرگ اوست بر شما عرضه میدارم. (۱۵) زیرا بدانید که او به یقین باید بمیرد، تا رستگاری تحقق پذیرد. آری، مصلحت ایجاب میکند که او بمیرد تا رستاخیز مردگان احضار شوند، بدین دلیل که بوسیله آن انسان به

پیشگاه خداوند در آورده شوند. (۱۶) آری، بدانید که این مرگ به رستاخیز تحقق میبخشد و بشریت را از مرگ اولین، یعنی از آن مرگ روحی رها میسازد. زیرا که پس از سقوط آدم، ابناء بشر از پیشگاه خداوند طرد شدند نسبت به امور مادی و معنوی چون مردگان بشمار آمدند. (۱۷) اما بدانید که رستاخیز مسیح، بشریت، آری تمام بشریت را نجات خواهد داد و آنان را به پیشگاه الهی باز میگرداند. (۱۸) آری، به لزوم توبه جامه عمل میپوشاند، به این معنی که هر آنکه توبه کند، مطرود نمیگردد و به آتش افکنده نمیشود. ولی هر آنکه توبه نکند، مطرود گشته، به آتش افکنده میشود و بار دیگر مرگ روحی بسراغش خواهد آمد، آری، مرگی دوم زیرا از آنچه شایسته درستکاران است محروم میگردد. (۱۹) بنابراین، توبه کنید، توبه کنید تا مبادا با علم بر این امور و سرباز زدن از آنها خویشتن را محکوم به عذاب گردانید و به مرگ دوم تسلیم شوید. (۲۰) اما بدانید همانطوریکه درباره نشانه دیگر، یعنی آیت مرگ او با شما سخن گفتم، در آن روز که عذاب مرگ را بر خود هموار میسازد، خورشید و نیز ماه و ستارگان از تابش بر شما خود داری میکنند و زمین، به مدت سه روز، از آن زمان که او عذاب مرگ را بر خود هموار میسازد تا زمانی که دیگر بار از مرگ بپا میخیزد، نقاب سیاه بر چهره میکشد. (۲۱) و زمانی که او قالب تهی میکند، ساعتها رعد و برق در خواهد گرفت و زمین مرتعش گشته، تکان خواهد خورد و صخره‌هایی که بر روی زمین قرار دارند، چه آنهایی که بر فراز آن هستند و چه آنهایی که در زیر آن میباشند، و به نظر شما اکنون يك پارچه میآیند و یا بیشتر بدان صورت به نظر می رسد، در هم خواهند شکست. (۲۲) آری، به دو نیم خواهند شد و از آن به بعد ترك خورده و از هم شکسته خواهند شد و تکه پاره‌های آن بر فراز و نشیب زمین پراکنده میگردد. (۲۳) و بدانید که طوفان سهمگینی در خواهد گرفت و کوهستانهای بسیاری به وادی پست در میآید و از درون وادیهای پست کنونی، کوهستانهای عظیمی سر در می آورد. (۲۴) شاهراه‌های بسیاری قطع میگردد و بلاد زیادی دستخوش ویرانی خواهد گشت. (۲۵) و قبور زیادی میشکافد و مردگان را تسلیم خواهد کرد. پارسایان زیادی بر

بسیاری از مردم ظاهر خواهند شد. (۲۶) بدانید که فرشته بمن این چنین گفته است. او به من گفت که رعد و برق ساعتها ادامه خواهد داشت. (۲۷) و به من گفت بدان هنگام که رعد و برق و طوفان ادامه دارد، این وقایع روی خواهد داد و زمین به مدت سه روز نقاب سیاه بر چهره خواهد کشید. (۲۸) و فرشته به من گفت که بسیاری کسان چیزهای شگفت انگیزتر از این به چشم خود خواهند دید، تا مردم ایمان بیاورند و بدانند که این آیات و معجزات از آن رو در سراسر زمین حادث میشود تا دیگر ابناء بشر دلیلی از برای بی ایمانی نداشته باشند. (۲۹) و این به منظور آن است که بدانید هر کس ایمان بیاورد نجات می یابد و هر کس ایمان نیاورد حکمی عادلانه در باره اش صادر خواهد شد، و هر آینه کسی محکوم شود، این محکومیت را خود موجب شده است. (۳۰) و اینک برادران من، بخاطر داشته باشید کسی که نابود میشود، خود مسبب نیستی خودش بوده است. و کسی که مرتکب گناه میگردد، خود مقصر است. زیرا آگاه باشید که شما آزادی عمل دارید. شما مجازید به اختیار خود عمل کنید، زیرا همانا، خداوند شما را بندگانی آگاه و آزاد آفریده است. (۳۱) او به شما قدرت تشخیص خوب و بد را داده است. او به شما قدرت برگزیدن زندگی و مرگ را داده است و شما قادرید به کار نیک دست زنید و به آنچه شایسته نیکی است رسانیده شوید، یا به عبارت دیگر پاداش نیک آن به شما رسد و اگر به کارهای ناپسند دست زنید عقوبت آن به شما بازگردد.

باب پانزدهم

سمونیل لامانی به سخنان عبرت آمیز خود ادامه میدهد - بقية السيف قوم سمونیل از فساد مصون میمانند - اگر نافیان توبه نکنند، بکلی از میان می روند.

(۱) و اینک برادران عزیزم، همانا، به شما اعلام میکنم که اگر توبه نکنید خانه هایتان ویران خواهد شد. (۲) آری، اگر توبه نکنید، همسران شما با دشواری عظیمی مواجه شده، ماتمزده به کودکان شما شیر خواهند داد. زیرا آنگاه که شما در صدد فرار بر می آئید، جانی برای پناهندگی نخواهید داشت. وای بر زنان باردار به علت سنگینی قادر به فرار نخواهند بود. بنابراین پایمال و

نابود میگردند. (۳) آری، وای بر قوم نافی، اگر پس از آیات و معجزاتی که به آنها عرضه شده توبه نکنند. زیرا بدانید که آنها به نزد خدا قومی برگزیده بشمار میآمدند، آری، خداوند قوم نافی را دوست میداشت و آنها را تأدیب میکرد. آری، در ایامی که مرتکب گناه میشدند آنها را تأدیب میکرد، زیرا که آنها را دوست میداشت. (۴) اما ای برادران من، بدانید که او از لامانیان متنفر بوده است، زیرا کردارشان پیوسته ناپسند بوده است و این به سبب شیوه خطاکارانه پدران آنها بوده است. ولی بدانید که موجبات رستگاری آنها از طریق موعظه نافیان فراهم شد و به همین منظور خداوند به آنها عمری طولانی داد. (۵) و من میخواهم که شما متوجه باشید که بیشتر آنها به وظیفه خود عمل کرده با حزم و احتیاط در برابر خداوند گام بر میدارند و بر طبق شریعت موسی فرامین و فرائض و احکام او را به کار میبندند. (۶) آری، من به شما میگویم که بیشتر آنها چنین رویه‌ای دارند و با کوششی خستگی ناپذیر سعی دارند تا برادران خود را به حقیقت نائل گردانند، بنابراین بسیاری از آنان روزانه بر امتیازات خود می افزایند. (۷) و همانا، شما خود بر این امر واقفید، زیرا شاهد آن بوده‌اید که بسیاری از آنها به حقیقت پی برده، بر پلیدی و کراهت سنت پدران خود آگاهی یافته، به نوشته‌های مقدس، ایمان آورده‌اند. آری، پیش بینی مکتوب پیامبران مقدس آنها را به ایمان به خدا و توبه سوق داده است، ایمان و توبه‌ای که قلب آنها را دگرگون میسازد. (۸) لذا کسانی که به این راه افتاده‌اند، خود میدانند که ایمان راسخ و استوار دارند و پا بر جا هستند در امری که بوسیله آن آزاد گشته‌اند. (۹) و همچنین شما میدانید که آنها سلاحهای جنگی خود را به زیر خاک مدفون ساخته‌اند، و از ترس آن که مبادا مرتکب گناه شوند آنها را بیرون نمی‌آورند. آری، ملاحظه میکنید که آنها از ارتکاب به گناه میترسند. آنها به خاطر ایمانی که به مسیح دارند، علیه دشمنان خود شمشیر نمیکشند، حتی اگر یایمال دشمنان خود گشته و به دست آنها کشته شوند. (۱۰) و اینک از آنجا که آنها ثابت قدم هستند، به آنچه اعتقاد دارند ایمان می‌آورند و از آنجا که ایمانی راسخ دارند، وقتی از بند خرافات آزاد گردند، خداوند، با وجود گناهانشان، آنها

را میبخشد و به آنها عمر نسلی طولانی میدهد. (۱۱) آری، حتی اگر ایمانشان به سستی گراید، خداوند به آنها عمر نسلی طولانی خواهد داد تا آن زمان فرارسد که پدران ما، و همچنین زنوس پیامبر و بسیاری پیامبران دیگر به آن اشاره کرده‌اند، زمانی که برادران ما، لامانیها، دگر باره به شناخت حقیقت نائل خواهند گشت. (۱۲) آری، من به شما میگویم که در واپسین روزگار خداوند با برادران ما، لامانیها پیمانها بسته و با وجودیکه با مصائب زیادی مواجه گشته‌اند و در روی زمین دچار سرگردانی شده‌اند، به دام افتاده و سرکوب میشوند، در غربت آواره گشته و جانی برای پناهندگی نمی‌یابند، خداوند بر آنها شفقت خواهد کرد. (۱۳) و بر طبق آن پیشگویی، لامانیها به دانش حقیقی خواهند رسید، دانش منجی و شبان راستین و بزرگ. و آنها در زمره امت گوسفندان او به شمار خواهند آمد. (۱۴) بنابراین به شما میگویم که اگر توبه نکنید، لامانیها بر شما برتری خواهند یافت. (۱۵) زیرا بدانید که اگر شگفتیهائی که بر شما آشکار شد بر آنها نیز آشکار گردید، آری، بر آن کسانی که ایمانشان به سبب رویه پدرانشان به سستی میگرانید، شما خود ناظر خواهید بود که ایمان آنها دیگر به سستی نخواهد گرانید. (۱۶) بنابراین خداوند میفرماید: من آنها را بکلی نابود نخواهم کرد، بلکه موجب آن خواهم شد که در روز آشکار خرد من دوباره بسوی من بازگردند. (۱۷) و اینک خداوند درباره نافیان، این چنین میفرماید: اگر آنها توبه نکنند و دستور مرا به کار نیندند، حتی با وجود کارهای عظیمی که بخاطر آنها انجام داده‌ام، آنها را بکلی نابود خواهم ساخت و به خداوند حی سوگند که جز این نخواهد بود.

باب شانزدهم

گروهی از نافیان به کلیسای مسیح می‌پیوند - اکثریت شهادت سموئیل را نمیپذیرند - مردم در صدد ابداء و دستگیری سموئیل بر میآیند - سموئیل فرار میکند و به موطن خود باز میگردد - مأموریت دیگر نافی - و ازدیاد بدینی.

(۱) و اما بعد، پیام سموئیل لامانی که بر فراز حصار شهر سخن میگفت به گوش بسیاری رسید و آنهایی که پیام او را باور کردند، به پیش رفته و جویای نافی

شدند. به هنگامی که به پیش رفتند و با او مواجه شدند، به گناهان خود اعتراف کردند و تمایل خویش را برای تعمیم به سوی خدا ابراز داشتند. (۲) ولی بسیاری هم بودند که سخنان سموئیل را باور نکردند و بر او خشم گرفتند و به سوی او بر فراز حصار شهر سنگ انداختند و عده‌ای دیگر به سوی او نیزه پرتاب کردند. اما چون روح ربانی با او بود، نیزه و سنگ به او اصابت نمی‌کرد. (۳) حال وقتی آنها متوجه شدند که نمیتوانند به او آسیبی برسانند، عده بیشتری به سخنان او ایمان آورده، جهت تعمیم به نزد نافی روان شدند. (۴) نافی به تعمیم و پیشگویی و موعظه و دعوت مردم به توبه و نشان دادن آیات و معجزاتی به آنها پرداخت تا مردم را از ظهور قریب الوقوع مسیح بیآگاهند. (۵) با مردم درباره حوادث قریب الوقوع سخن گفت تا به هنگام وقوع آن حوادث بدانند و به خاطر آورند که از پیش، آن حوادث را بر آنها معلوم داشته‌اند، به این نیت که آنها ایمان آورند. لذا کسانی که به سخنان سموئیل ایمان آوردند برای تعمیم به نزد او روان شدند. زیرا که آنها توبه کرده، به گناهان خود اعتراف نموده بودند. (۶) اما اکثریت آنها به سخنان سموئیل ایمان نیاوردند. لذا وقتی که متوجه شدند که نمیتوانند با سنگ و نیزه به او آسیبی برسانند، بر سرکردگان خود فریاد زدند و گفتند: این آدم را بگیرید و ببندید که روح شیطان در اوست. و به سبب شیطانی که در اوست، نیزه و سنگ بر او اصابت نمیکند. بنابراین او را بگیرید و ببندید و از ما دور سازید. (۷) و هنگامی که به پیش رفتند تا آزارش دهند، او خود را از حصار به زیر افکند و از آن دیار گریخت، آری، به موطن خود بازگشت و در میان قوم خود به پیشگویی و موعظه پرداخت. (۸) زنه‌ار، که از آن پس هرگز نافیان از او اسمی بر زبان نیاوردند و بدین منوال بود احوال آن قوم. (۹) و بدینسان هشتاد و ششمین سال فرمانروائی داوران بر مردم نافی پایان یافت. (۱۰) و همچنین پس از گذشت هشتاد و هفت سال از فرمانروائی داوران، بیشتر مردم همچنان در غرور و شرارت خویش باقی ماندند و تنها عده قلیلی محتاطانه در برابر خدا گام بر میداشتند. (۱۱) و در هشتاد و هشتمین سال فرمانروائی داوران، اوضاع از این قرار بود. (۱۲) و اینک تغییری